



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



25 سپتمبر 2025

داکتر سید عبدالله کاظم

قابل توجه جناب داکتر صاحب نوراحمد خالدي و دیگر هم نظران شان

(قسمت ششم)

آیا افغانستان در زمان سلطنت امیر حبیب الله خان یک کشور کاملاً مستقل بود؟

برای جواب به این سوال لازم است نگاهی به ناسازگاری های امیر در برابر انگلیسها در سالهای اول سلطنتش انداخت: لارڈ کرزن و ایسرای هند یکی از مخالفان سرسخت انگلیس در برابر افغانستان و ایران بود و وقتی امیر حبیب الله خان را جهت مذاکره به هند دعوت کرد، امیر نپذیرفت و نیز پیشنهاد او را مبنی بر امتداد خط آهن از چمن به قندهار و از پشاور به دکه رد کرد. کرزن موضوع را به لندن نوشت تا بر امیر فشار وارد شود، اما لندن او را به دلیل اینکه مبادا امیر رو به روسیه آورد، به مدارا با امیر توصیه کرد.

بعداً در سال 1904 انگلیس هیئتی را تحت ریاست سر لوئیس دن (Sir L. Dane) به کابل فرستاد تا درباره یک عهدنامه جدید با امیر مذاکره کند. حکومت برتانیه فکر میکرد که همان اطمینان تحریری سال 1880 که به امیر عبدالرحمن خان داده بود، کفایت میکند و لازم نیست یک معاهده رسمی دیگر با امیر منعقد گردد، اما نکته مهم آن بود که معاهده مذکور بین شخص امیر عبدالرحمن خان و حکومت برتانیه انعقاد یافته بود و باید با امیر حبیب الله خان تجدید می شد، بخصوص موضوع کنترول و اداره کامل روابط خارجی افغانستان نکته اساسی این معاهده را تشکیل میداد. لذا حکومت برتانیه به دن توصیه کرد که امیر را از طریق تأمین منافع شخصی به برتانیه وابسته سازد و به امیر گفته شود تا زمانیکه روش و اعمال شما مورد قناعت باشد، پرداخت مستمری ادامه خواهد داشت و اما در عوض این امداد برتانیه از شما میخواهد: 1 - اداره و کنترول روابط خارجی، 2 - توطئه نکردن با قبایل سرحدی، 3 - تأمین قدرتی که با برتانیه دوست بوده و سدی در راه پیشرفت روسیه گردد، 4 - فراهم آوری تسهیلات تجاری. (آدامک، لودویک: "تاریخ روابط سیاسی افغانستان از زمان امیر عبدالرحمن خان تا استقلال"، ترجمه علی محمد زهراء، چاپ پشاور، صفحه 59)

امیر مسوده فوق الذکر دن را قبول نکرد و مسوده خود را مطرح ساخت و چون امیر خطر روسیه را بیشتر از زمان پدرش می پنداشت، لذا در طول مذاکرات با هیئت دن از شرایط دیگر برتانیه طفره رفت و قبول کرد که «برطبق معاهده پدرش روابط سیاسی افغانستان را با دول خارجی از طریق برتانیه عملی مینماید و از برتانیه بدان طریقی استعانت می جوید که به حیثیت مذهبی و عزت نفس او صدمه نرساند.» (مأخذ بالا، صفحه 63)

دن مسوده امیر را به هند فرستاد و مقامات هند برتانوی آنرا منظور کردند و به این ترتیب امیر با امضای توافقنامه مورخ 21 مارچ 1905 (اول حمل 1284 ش) خود با انگلیس برادامه تحت الحمایگی که در آن امیر عبدالرحمن خان در راولپندی به ویسرا گفته بود: «در امور خارجی بی مصلحت شما کار نمیکنیم و در امور داخلی مصلحت شما را کار نداریم» وفادار ماند و با قبول افزایش مبالغ مستمری و وعده های دروغین انگلیس اکتفاء نمود. (شرح جزئیات موضوع دیده شود: مأخذ بالا از صفحه 49 تا 79)

در نتیجه تعهدنامه ذیل بین امیر و دن به امضا رسید، با این عبارات:

«بسم الله الرحمن الرحيم

اعلیحضرت سراج الملة والدین امیر حبیب الله خان پادشاه مستقل مملکت افغانستان و توابع آن از یکطرف و جناب سر لوئیس ویلیام دن وزیر امور خارجه دولت با عظمت هندوستان و نماینده محترم دولت پادشاهی انکلیستا از طرف دیگر. اعلیحضرت پادشاه فوق الذکر به این وسیله قبول میفرماید که در مسایل جزئی و کلی عهدنامه راجع به امور داخلی و خارجی و قراردادی که والا حضرت پدرم ضیاء الملقو الدین نور الله مرقده با دولت علیه

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

انگلستان منعقد نموده و عمل شده است، من نیز همان ها را قبول نموده عمل خواهم نمود و مخالف آن رفتار نخواهد شد.

همچنین جناب سر لوئیس ویلیام دن باینوسیل قبول مینماید که همان عهدنامه و تعهد که دولت علیه انگلستان با پدر مرحوم اعلیحضرت سراج الملکوالدین، والاحضرت ضیاءالملک والدین راجع بامور داخلی و خارجی و غیره منعقد نموده من آنها را به اعتبار خود باقی میدانم و می نویسم که دولت انگلستان مخالف آنها به هیچ وجه رفتار نخواهد نمود.»

«بتاریخ روز سه شنبه چهاردهم محرم الحرام 1323 هجری مطابق 21 مارچ 1905 میلادی درکابل مهر و امضاء شد. امیرحبیب الله خان لوئیس ویلیام دن» (متن قرارداد دیده شود - غبار: "افغانستان در مسیر تاریخ"، جلد اول، صفحه 728)

تقاضای امیرحبیب الله خان بعد از ختم جنگ جهت برسمیت شناختن استقلال کامل افغانستان:

در مباحث قبلی درباره ورود یک هیئت آلمانی - عثمانی که به هدف جلب نظر دولت افغانستان به حمایت از "قوای مرکزی" علیه "قوای متحده" بدون آنکه امیر از آنها دعوت کرده باشد، به کابل گزارش شد. امیرکوشید به نحوی از حضور آنها جهت توریذ فشار بر برتانیه جهت شناسائی استقلال افغانستان در امور خارجی بعد از ختم جنگ استفاده کند، اما وقتی امیر بیطرفی افغانستان را در جنگ به نفع برتانیه اعلام کرد، هیئت مذکور بدون دست آورد مجبور به ترک افغانستان گردید. آدامک در این باره می نویسد: «شکست های ترکیه در عراق بالاخره آن آرزوهای دسته ای طرفدار ترک ها که میخواستند برهند متحداً حمله نمایند، محو و نابود کرد. انقلاب روسیه و شکست نیروهای مرکزی در سال 1918 چهره سیاست بین المللی را دوباره تغییر داد. در این فرصت درکابل از یکطرف ابراز مسرت و شادمانی می شد که در آن پیکار سهم نگرفته بودند و به پیروزی از امپراتوری عثمانی با شکست مواجه نگردیدند، اما ازطرف دیگر عده زیادی از خود می پرسیدند که آیا آنها در مرحله حساس و بحرانی به اسلام خیانت نکرده اند؟ چنان می نمود که اندرین فرصت مردم از امیر اظهار تنفر میکردند. حکومت هند و لندن از وفاداری امیر خرسند بودند و درباره اینکه چه انعام و جایزه یی به او بدهند، بحث میکردند. این نکته واضح و روشن بود که حکومت افغانستان امیدوار بود پاداش و جایزه یی از برتانیه دریابد.»

آدامک از قول دنیس بری (Denys Bray) کار دار وزارت خارجه در هند برتانوی می نویسد: «بتاریخ 22 دسمبر 1918 نماینده برتانیه درکابل بحکومت خود اطلاع داد که امیر و اعضای شورای او "علاقمندی شدید" شانرا ابراز داشتند که افغانستان در کنفرانس صلح سهم بگیرد؛ آنها از اینکه برتانیه با افغانستان در این موضوع موافقت نکرده است، اظهار تأسف نمودند. امیر آرزو دارد برتانیه آزادی و استقلال او را برسمیت بشناسد و آزادی درنظر امیر بدین مفهوم است که وی بتواند مطابق آرزوی خود با هر مملکتی که خواسته باشد، روابط سیاسی برقرار نماید. لیکن لندن بصورت مشخص بدین امر تن نمیداد. سکرتری دولت هند با لارڈ چلمسفورد نائب السلطنه درباره این که چه رویه با امیر پیش گیرد، مشوره کرد... چلمسفورد میدانست که امیر امتیازات زیر را از برتانیه تقاضا خواهد کرد: 1 - آزادی سیاسی مکمل، 2 - توسعه و افزایش اراضی، 3 - پول، 4 - نمایندگی سیاسی در انگلستان.»

اما امیر بتاریخ 2 فبوری 1919 به نائب السلطنه نامه نوشت و تقاضا کرد: «تصدیق نامه ای را در دسترس امیر بگذار که در آن استقلال افغانستان توسط کنفرانس صلح (1) تأیید گردد و یا باید به یک نماینده افغانستان اجازه داده شود که در کنفرانس سهم گرفته و چنین تصدیقنامه را بدست آورد. [متن نامه در مبحث قبلی این نوشته به نشر رسید. کاظم] شورای چلمسفورد حاضر بود به امیر بعضی امتیازاتی بدهد لیکن آنها یقین نداشتند چه امتیازاتی را امیر مدنظر دارد و دنیس بری راجع به تقاضای [فوق الذکر] امیرحبیب الله خان چنین اظهارنظر کرد: "کنترول روابط خارجی افغانستان از دیر باز یک پرنسیپ اساسی سیاست ما را در مورد افغانستان می سازد." موضوع نامه امیر به لندن ارائه شد و لندن چنین نظر داد که: «هند باید درپاسخ خویش به حبیب الله بی پرده سخن گوید تا وی به تقاضاهای اذیت کننده نپردازد. لندن به نائب السلطنه هدایت داد به امیر بدانند [تفهیم نماید] که دروازه کنفرانس صلح تنها به روی دول متحارب باز است و ضمانت بین المللی برای افغانستان سود ندارد، برای اینکه بعد از آن ملل در آن مورد مداخله میکنند.» [یعنی ملل دیگر نباید در امور روابط خارجی

افغانستان مداخله و ابراز نظر نمایند، چون برطبق معاهده 1905 این حق انحصاری و خاص برتانیه است - کاظم] (مأخذ بالا، صفحه 129 - 132)

آدامک در کتاب دیگر خود "روابط خارجی افغانستان در نیمه اول قرن بیست" درباره مکر و حیله برتانیها در رابطه با استقلال افغانستان می نویسد: «امیر حبیب الله خدمات مهمی را در بیطرف ماندن در جنگ برای برتانیه انجام داد و توقع پاداش بزرگی را بعد از جنگ داشت. در عین حال اعلان بیطرفی افغانستان در جنگ بین قوای مرکزی و برتانیه باعث آن شد تا امپراتوری برتانیه آزادی افغانستان را از تحت حمایتی اعلان دارد. لارد هاردینگ با اطمینان کامل در یک وقتی خاطر نشان کرده بود که: "حینیکه از مصئونیت هند اطمینان و خاطر جمعی کامل حاصل شد، بهتر است همسایه آزاد، اما دوست و رفیق داشته باشیم و زمامدار افغانستان دوست ما باشد و نخواهد خود را بادشمن ما [یعنی روسیه] نزدیک سازد.»

آدامک می افزاید: «حکومت برتانیه تا آنگاه چنان تصمیم داشت که افغانستان دارای آزادی داخلی باشد، مگر نظر به موافقه و قرارداد با امیر عبدالرحمن، زمامدار افغانستان اجازه نداشت تا روابط خارجی خود را با ممالک دیگر بدون مشوره نائب السلطنه برتانیه مقیم هند برقرار سازد. برتانیه موافقه خود را با افغانستان چنان تعبیر میکرد که به یک موقف نیمه تحت حمایتی قرار داشته باشد. در حالیکه زمامدار افغان [مقصد امیر عبدالرحمن خان است. - کاظم] این موافقه را یک رابطه و اتحاد بین دو قدرت مساوی (برتانیه و روس) میدانست که گویا افغانستان به حیث یک حایل و دیوار یا مدافع مشترک از تهاجمات خارجی بین برتانیه و روس قرار گرفته است. [به این زعم] شناخت بیطرفی افغانستان از جانب برتانیه در حقیقت اعتراف به حق مسلم تصمیم گیری و آزادی آن در مورد روابط خارجی و امور خارجیش میباشد و مفهوم داشتن آزادی را در امور خارجی افغانستان افاده میکند. [این تعبیر در واقع فریبی بود که برتانیه برای آسودگی خاطر امیر در دوران جنگ و به مقصد استفاده از بیطرفی افغانستان ارائه میکرد - کاظم]. علی الرغم این حقایق حینیکه زمان نازک و خطرناک جنگ سپری شد، برتانیه به اوضاع و روش قبل از جنگ خود با افغانستان پیشامد کرد و حبیب الله به وضاحت کامل در مساعی خود و حصول استقلال افغانستان ناکام شد و یکبار دیگر فریب انگلیس را خورد..... بالاخره حبیب الله در سیاست بیطرفی خود ناکام شد و متعاقب آن به شهادت رسید.» (آدامک، لودویک: "روابط خارجی افغانستان در نیمه اول قرن بیست"، ترجمه: پوهاند محمدفاضل صاحبزاده، چاپ دوم، پشاور، 1377، صفحه 54)

از اینجاست یکی دیگر از هموطنان محترم طی یک مقاله خود که در سال 2024 در ویبسایت افغان جرمن آنلاین به نشر رسید، به استناد همین نکته فریبده استدلال میکرد که: «امیر حبیب الله خان به تاریخ 2 فیبروری همان سال [1919]، از حکومت هند برتانوی خواسته بود که به نماینده افغانستان اجازه اشتراک در کنفرانس پاریس داده شود ولی حکومت برتانیه درخواست امیر را نپذیرفت. چون اشتراک افغانستان در کنفرانس پاریس را بمثابه استقلال این کشور تلقی مینمود؛ و بتاريخ 20 همان ماه امیر در لغمان شهید شد. متوجه هستید. قبل ازینکه جنگ [سوم افغان - انگلیس] در ماه می آغاز یابد، افغانستان استقلال را اعلان نموده بود.... و ضرورت به اعلان جنگ با برتانیه را نداشت.»

در متن فوق یک تناقض به مشاهده میرسد و آن اینکه از یکطرف درخواست و کسب اجازه از حکومت هند برتانوی مبنی بر اشتراک نماینده افغانستان در کنفرانس صلح پاریس که به مثابه استقلال کشور تعبیر می شد، ولی حکومت برتانیه درخواست امیر را نپذیرفت، و اما از طرف دیگر این ادعا که قبل از آغاز جنگ سوم افغان و انگلیس گویا افغانستان استقلال خود را اعلان نموده بود، در تناقض صریح و واضح قرار دارد! اگر قبول کنیم که افغانستان استقلال خود را قبلاً در زمان امیر حبیب الله خان اعلان کرده بود، پس ضرورت درخواست و کسب اجازه امیر از برتانیه جهت اخذ یک نامه از برتانیه و یا اجازه اشتراک یک نماینده افغانستان در کنفرانس صلح پاریس معنی دیگری را افاده نمی کند، مگر آنکه افغانستان در روابط خارجی مکلف به اخذ مشوره و استیذان برتانیه بوده باشد! و نیز در عین زمان اینکه برتانیه به درخواست امیر اعتنا نکرد و آنرا رد نمود، واضحاً نداشتن استقلال کامل افغانستان را در آنوقت بیان میکند. ادعای اینکه افغانستان یک ماه قبل از آغاز جنگ سوم افغان انگلیس به استقلال نایل آمده باشد، صرف در حرف بود و بزعم قول معروف که "با حلوا گفتن دهن شرین نمیشود"، با حرف نمیتوان ادعای استقلال کرد، مگر آنکه در عمل این ادعا تحقق یافته باشد. افغانستان تا ختم دوره سلطنت امیر

حبیب الله خان با وجود تلاشهای زیاد، باز هم متأسفانه پایبند همان قرارداد "تحت الحمایگی" دوران پدر خود باقی ماند که برطبق آن امور خارجی دولت باید از طریق هند برتانیوی صورت میگرفت.

قابل ذکر است نشر مقالات در سراج الاخبار که به مدیریت علامه محمود طرزی به نشر میرسید، اکثراً با مطالب نیشدار علیه برتانیه توأم بود و نیز مطالبی در باره استقلال و اینکه «افغانستان همیشه یک کشور مستقل بوده و هست و خواهد بود»، برای تلقین روحیه مبارزه نه تنها در افغانستان، بلکه در هند نیز اثر میگذاشت، بخصوص که این نشریه میکوشید تا افکار پان اسلامیزم و همبستگی مسلمانان را در برابر اینکه اروپا میخواهد سیطره خود را در تمام جهان پخش کند و عزم دارد اسلام را در جهان تضعیف نماید، مطرح بحث می ساخت. این روش نشراتی سراج الاخبار بعد از شروع جنگ بین ترکیه و ایتالیا بیشتر گردید و در طول سالهای جنگ لحن ضد انگلیسی مقالات و خاصاً نشر مطالبی زیر عنوان "نامه های رسیده" بیشتر و بیشتر شد که مایه نگرانی مقامات برتانیوی در هند گردید، چنانچه در دسمبر 1914 نایب السلطنه از امیرخواست کرد تا از نشر همچو مقالات در سراج الاخبار ممانعت کند. امیر به محمود طرزی گوشزد کرد که از نشر مقالات علیه برتانیه خودداری نماید، زیر برتانیه دوست ما است.

هنگامیکه هیئت جرمنی - ترکی به کابل آمد و لحن سراج الاخبار به حمایت از ترکیه عثمانی از یکطرف و تأنی و تردد امیر در حفظ بیطرفی افغانستان در جنگ از طرف دیگر، موجب شد تا سراج الاخبار مطالب بیشتر در ارتباط با استقلال کشور به نشر بسپارد، از جمله یکی هم مقاله تحت عنوان "استقلال دولت علیه مستقله افغانستان" بود که در سال هفتم، شماره 13 - مورخ 24 دلو 1296 ش (فبروری 1918) به نشر رسید که در یک قسمت آن آمده است: «سراج الاخبار افغانیه به قوت هر چه تمامتر بر همه برادران داخل وطن عزیز خود و عموم برادران خارج وطن عزیز خود که به واسطه کلمه طیبه "لا اله الا الله محمد رسول الله" یک وجود میباشیم، به فریاد بلند اعلان میکند که: "دولت علیه افغانستان" نسل بانسل، باهمه معانی استقلال، مستقل و آزاد و یک دولتی بوده و هست و خواهد بود، چرا که دولت اسلام است و در اسلامیت به غیر از دولت آزاد و مستقل، دیگر گونه حکومتی شناخته نشده و نمی شود و نخواهد شد. دولت اسلامی مغلوب، منهزم، پریشان حتی سراسر منقرض و معدوم هم می شوند، ولیکن غیرمستقل، نیم مستقل و زیرحمایه داخلی و خارجی چیزها شدن را، از روی حقوق حبل المتین، لا یتزلزل، نه از روی "حقوق دول" هردو متبدل، در قوه و تصور هم گنجانیدهنمی تواند.» (شرح مزدی درباره مقاله فوق الذکر: کتاب "مقالات محمود طرزی"، گردآورنده: داکتر عبدالغفور روان فرهاید، انتشارات انستیتوت دیپلوماسی وزارت خارجه افغانستان، چاپ دوم، عقرب 1387، صفحه 312 تا 321)

جالب است که تلاش های پیهم و جدی علامه محمود طرزی به حیث وزیر خارجه دولت افغانستان در دوره سلطنت شاه امان الله غازی در جهت استرداد استقلال کامل کشور و شکستن طلسم تحت الحمایگی از زیر سلطه برتانیه خود نشان میدهد که ابراز نظر موصوف در مورد اینکه افغانستان نسل بالنسل مستقل و آزاد یک دولتی بوده، هست و خواهد بود، در آنوقت صرف برای روحیه دادن مبارزه جهت استرداد این حق ملی بیان میگردید، درحالیکه خود طرزی از اینکه کشور در شرایط تحت الحمایگی قرار داشت، سخت رنج می برد و برای احقاق این حق عملاً مبارزه میکرد.

(1) - درباره کنفرانس صلح پاریس مختصراً باید گفت که این کنفرانس بعد از ختم جنگ عمومی اول به مقصد مذاکرات در باره صلح و انجام و تحقق آن در پاریس از جنوری 1919 آغاز و تا ماه جون آن سال به اشتراک 32 کشور ادامه یافت که در آن سران چهار کشور به حیث فاتح جنگ - هریک امریکا، انگلستان، فرانسه و ایتالیا نقش عمده بازی کردند و شرایط سخت را بر کشورهای بازنده جنگ - بخصوص جرمنی، اطریش و ترکیه تحمیل داشتند.

(ادامه دارد)

آرشیف: مطالب دیگر محترم داکتر سید عبدالله کاظم